

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ  
سال سیزدهم، شماره‌ی پنجاه و دوم، تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۷۹-۱۴۹  
(مقاله علمی - پژوهشی)

## تحلیل گفتمان سخنرانی‌های تاریخی در سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷-۱۳۲۰ش)

محمد رضا معلمان<sup>۱</sup>، سهراب یزدانی مقدم<sup>۲</sup>،  
داریوش رحمانیان کوشکی<sup>۳</sup>، عطاء الله حسینی<sup>۴</sup>

### چکیده

در دوره سلطنت رضاشاه، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در عرصه‌های مختلف مفصل‌بندی شد. در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی برای تبلیغ و گسترش گفتمان حاکم در حوزه‌های مختلف، نهادی به نام سازمان پرورش افکار بنا شد. آموزگاران و دبیران آموزش و پرورش یکی از گروه‌هایی بودند که در جهت اهداف این سازمان از آنها بهره‌برداری می‌شد، چراکه این نهاد در فضای گفتمانی حکومت قرار گرفته بود و این فضا به گفتار و رفتار سوژه‌های درون آن شکل می‌داد. بنابراین سازمان پرورش افکار مجموعه سخنرانی‌هایی را برای دبیران و آموزگاران در نظر گرفت. پژوهش پیش رو با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه بر آن است که چگونگی مفصل‌بندی، مفاهیم و فرایند هویت‌یابی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا را در سخنرانی‌های تاریخی سازمان پرورش افکار بررسی کند. تحلیل سخنرانی‌های تاریخی انجام شده در سازمان پرورش افکار آن دوره مشخص کرد که مفصل‌بندی مفاهیم و مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در این سخنرانی‌ها، در اطراف دال مرکزی شاه انجام شده و این گفتمان برای تثبیت و توجیه پایه‌های حکومت پهلوی به کار رفته است.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل گفتمان، ناسیونالیسم اقتدارگرا، لاکلائو و موفه، رضاشاه، سازمان پرورش افکار.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران  
rezamoaleman@yahoo.com
  ۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) sohlab\_yazdani\_78@yahoo.com
  ۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران rahmanian@ut.ac.ir
  ۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی a\_hassani@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۳/۲۴

## مقدمه

قدرت‌های سیاسی همواره به دنبال کسب مشروعیت سیاسی بوده‌اند و از تمامی امکانات در این مسیر استفاده کرده‌اند. در دوره رضاشاه با ایجاد تمرکز قدرت و گسترش حوزه‌های نفوذ دولت، آموزش و پرورش در فضای گفتمانی حکومت قرار گرفت و برای آن برنامه‌ریزی شد. در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی سازمانی به نام پرورش افکار با الگوگیری از سازمان‌های تبلیغاتی آلمان و ایتالیا بنا شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۳۱) که یکی از مهم‌ترین سازمان‌های متمرکز فرهنگی در دوره رضاشاه بود. سازمان پرورش افکار برای آموزگاران و دبیران سراسر کشور جلسات سخنرانی تدارک می‌دید و بر طبق اساسنامه، هدفش هماهنگ کردن آنها با سیاست‌های حکومت بود.

درباره سازمان پرورش افکار کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: کتاب فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار) ۱۳۱۷-۱۳۲۰ هجری شمسی، بخشی از اسناد مربوط به سازمان پرورش افکار را که در سازمان اسناد ملی ایران موجود است، دسته‌بندی کرده و در اختیار پژوهشگران قرار داده است. در کتاب سازمان پرورش افکار تألیف بابک دریکی، اهداف و ساختار کلی سازمان و همچنین کمیسیون‌های مختلف آن بررسی شده است. در کتاب سازمان پرورش افکار و هنرستان هنرپیشگی (۱۳۱۷-۱۳۲۰) نوشته جلال ستاری، نویسنده با بررسی اهداف کلی سازمان، هنرستان هنرپیشگی را مورد مطالعه قرار داده است. مقاله «نهادهای هویت‌ساز در دوره پهلوی اول؛ نمونه سازمان پرورش افکار» نوشته علی‌اکبر مسگر، ضمن پرداختن به محورهای اصلاحات فرهنگی این دوره، به تشریح اساسنامه سازمان در جهت فرآیند مدرنیزاسیون این دوره پرداخته است. مقاله «سازمان پرورش افکار و تلاش برای تغییر سبک زندگی جوانان در عصر رضاشاه پهلوی» نوشته محمد سلماسی‌زاده، عباس قدیمی قیداری، رضا دهقانی و بیژن پروان، به تأثیرگذاری این نهاد در تغییر سبک زندگی پرداخته است. مقاله «وزارت تبلیغات آلمان و سازمان پرورش افکار» نوشته محمد سلماسی‌زاده، عباس قدیمی قیداری، رضا دهقانی و بیژن پروان، به بررسی الگوبرداری سازمان پرورش افکار از وزارت تبلیغات آلمان پرداخته است. مقاله «تحلیل انتقادی سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول بر اساس نظریه پدیدارشناختی فرهنگ: نمونه پژوهشی سازمان پرورش افکار»

نوشته بهزاد قاسمی و مهدی فرجی، سیاست‌های کلی فرهنگی دوره رضاشاه به ویژه سازمان پرورش افکار را با استفاده از نظریه پدیدارشناختی تجزیه و تحلیل کرده است. در تحقیقات انجام شده تاکنون، به ساختار و اهداف کلی سازمان پرداخته شده، اما به یکی از منابع مهم یعنی، مجموعه سخنرانی‌های چاپ شده این سازمان کمتر توجه شده است. لذا این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای، با تکیه بر مؤلفه‌های نظریه تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلائو» و «شان‌تال موفه» در مورد ناسیونالیسم حاکم بر جامعه پهلوی اول، از بین سخنرانی‌هایی که سازمان پرورش افکار به چاپ رسانده است، به بررسی بازتاب گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در سخنرانی‌هایی با مضامین تاریخی پرداخته که اساتید دانشگاه تهران و دارالمعلمین عالی ایراد کرده‌اند (جدول این سخنرانی‌ها در انتهای مقاله آمده است). یافته‌های این پژوهش می‌تواند به شناخت سازمان پرورش افکار و گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا آن دوره کمک کند.

### ۱. مفاهیم اصلی

واژه گفتمان (discours) به معنی گفت‌وگو، محاوره و گفتار است. (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۰) در تحلیل گفتمان ارنستو لاکلائو و شان‌تال موفه، هر عملی که بین عناصر مختلف ارتباطی ایجاد کند و در طی آن هویت آنها تغییر کند، مفصل بندی و کلیتی که در نتیجه عمل مفصل بندی حاصل شده، گفتمان نامیده می‌شود. (Laclau and Mouffe, 1985: p.105 و نیز نک: لاکلائو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۷۱). هر نشانه‌ای که وارد گفتمان شود و در آنجا به واسطه عمل مفصل بندی با نشانه‌های دیگر پیوند بخورد، یک وقته است. دال مرکزی نشانه برجسته‌ای است که نشانه‌های دیگر در اطراف آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل بندی می‌شوند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۷؛ یورگنسن، ۱۳۹۳: ۵۷). معنی یک نشانه هنگامی هژمونیک می‌شود که به صورت گسترده در افکار عمومی پذیرفته شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به هژمونی دست خواهد یافت (سلطانی، ۱۳۹۴: ۸۳). گفتمان‌ها در نزاع با یکدیگر به دنبال برجسته کردن نقاط قوت و به حاشیه‌راندن نقاط ضعف خود و عکس آن برای رقیب‌اند تا هژمونی گفتمان خود را حفظ و استمرار بخشند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴؛ کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۸). ناسیونالیسم یکی از مفاهیم اثرگذار در تاریخ معاصر ایران است، این مفهوم با توجه

به تنوع اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع، در قالب‌های مختلف قرار می‌گیرد (کاتم، ۱۳۸۳: مقدمه ۱۳). ناسیونالیسم از ریشه کلمه ناسیون (Nation) است و به گروهی از مردم گفته می‌شود که زادگاه یکسانی داشته باشند (آصف، ۱۳۸۴: ۷۳؛ دایره‌المعارف ناسیونالیسم، ۱۳۸۳: ۱/مقدمه ۷؛ Heywood, 2017: 163). اقتدارگرایی شیوه‌ای از حکومت است که قدرت سیاسی از بالا و بدون رضایت مردم تحمیل می‌شود (Heywood, 2017: p.74). به طور اجمالی اهداف اصلی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا عبارت است از: حفظ وحدت ملی، میهن‌پرستی، گذشته‌نگری، پیوند با رأس حکومت، ماجراجویی نظامی، ضدیت با مهاجران و بیگانگان و تأکید بر خلوص فرهنگی. امکان دارد برآیند این اهداف سرچشمه نژادپرستی و بیگانه‌هراسی شود (Heywood, 2017: 180-182).

## ۲. سازمان پرورش افکار

در دوره سلطنت رضاشاه، قدرت مرکزی به حوزه‌هایی وارد شد که پیش از آن در محدوده نفوذ دولت نبود. در این زمان دولت با ایجاد وحدت ملی، گسترش ارتباطات، آموزش عمومی، ترویج زبان ملی و... در جهت مدرنیزه کردن جامعه گام‌هایی برداشت (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹). حکومت برای تحقق این اهداف، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا را مفصل‌بندی کرد. یکی از ابزارهای گسترش این نوع ناسیونالیسم «سازمان پرورش افکار» بود.

در دی‌ماه ۱۳۱۷ برای پرورش و راهنمایی افکار عمومی، سازمان مخصوصی به نام سازمان پرورش افکار تأسیس شد (دریگی، ۱۳۸۲: ۱۳۳-۱۳۴). پرواند آبراهامیان تأسیس این سازمان را به تقلید از سازمان‌های تبلیغاتی آلمان و ایتالیا می‌داند (۱۳۷۹: ۱۳۱). ساختار تشکیلاتی و اساسنامه سازمان در جلسه هیئت وزیران در تاریخ ۱۲ دی‌ماه ۱۳۱۷ مصوب شد (دریگی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). اعضای هیئت مرکزی این نهاد را یازده نفر تشکیل می‌داد که اشخاصی همچون ادیب، علی شایگان، عیسی صدیق، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی اشرف ممتاز، امیرخیزی، حسین فرهودی، شکرانی، فرامرزی، غلامرضا رشیدپاسمی و قاسم غنی را شامل بود. بدنه اصلی سازمان متشکل از یک هیئت مرکزی و کمیسیون‌های شش‌گانه به قرار زیر بود: ۱. کمیسیون سخنرانی؛ ۲.

کمیسیون رادیو؛ ۳. کمیسیون تدوین کتب درسی (کمیسیون کتب کلاسیک)؛ ۴. کمیسیون هنرپیشگی؛ ۵. کمیسیون موسیقی و ۶. کمیسیون مطبوعات. ریاست کمیسیون سخنرانی بر عهده مظفر اعلم، وزیر امور خارجه گذاشته شده بود (دلفانی، ۱۳۷۵: ۳). احمد متین دفتری از طرفداران آلمان (ژرمانوفیل) و بنیانگذار این سازمان (ستاری، ۱۳۹۵: ۱-۲)، اهداف این نهاد را توجیه‌کننده اقدامات و اصلاحات اقتصادی، نظامی و اجتماعی رضاشاه و مداخله دولت در کلیه شئون اجتماعی و فرهنگی و احیای ملیت‌گرایی و ایجاد همبستگی ملی می‌دانست که «علاوه بر تقویت روح ملت، اراده ملی، وجدان ملی و تقویت فرهنگ عمومی جامعه...» موجب یکی شدن فرهنگ جامعه می‌شد (دربیکی، ۱۳۸۲: ۱۴۳). در این مورد سعید نفیسی یکی از فعال‌ترین سخنرانان و مدیران این سازمان بیان کرده: «وظیفه مهم این بود که افکار و آمال و آرزوهای افراد را چنان یکسان کنند که اتحاد و اتفاق واقعی در میان ایشان فراهم شود تا در میان افراد تحصیل کرده به هیچ وجه اندک اختلاف و دوگانگی از حیث افکار و آمال و آرزوهای انسانی پیش نیاید» (۱۳۱۸: ۹۸). اهداف مهم این نهاد را می‌توان یکسان‌سازی فرهنگی، ایجاد حس ملی‌گرایی، ایجاد پیوند میان سلطنت، ملیت و میهن دانست.

با توجه به ساختار سازمان، حوزه‌های تأثیرگذاری آن بسیار وسیع در نظر گرفته شده بود. در اساسنامه سازمان آمده است: «کمیسیون سخنرانی، دستور مجالس سخنرانی که در مرکز شهرستان بر پا می‌شود تهیه کرده و مراقبت خواهد نمود که عده کافی سخنران فراهم شده و خطابه‌ها در زمینه واحدی برای پرورش افکار عمومی ایراد شود (دربیکی، ۱۳۸۲: ۱۷۱). متین دفتری در تاریخ سیزدهم بهمن ۱۳۱۷ هنگام افتتاح کمیسیون سخنرانی گفت: «روح پرورش افکار، سخن است. سخنرانی یکی از وسایل مهمی است که در دست گرفته‌ایم» (دربیکی، ۱۳۸۲: ۱۷۲). مخاطبان سخنرانی سه گروه بودند: اول دانشجویان و دانش‌آموزان، دوم کارکنان دولت و سوم عموم مردم (دربیکی، ۱۳۸۲: ۱۷۲). در شهرستان‌ها شعبه‌های سازمان پرورش افکار از رؤسای ادارات به ریاست استاندار و، یا فرماندار تشکیل می‌شد. آنها مجری اساسنامه سازمان و دستورالعمل‌هایی بودند که از هیئت مرکزی ارسال می‌شد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۶). برای برگزاری سخنرانی در شهرستان‌ها، افزون بر استفاده از ظرفیت محلی، از تهران هم گاهی سخنران اعزام می‌شد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۵). کمیسیون سخنرانی به خاطر نیاز کمتر

به تجهیزات و امکانات و همچنین پایین بودن سطح سواد عمومی، برنامه‌های بیشتری را نسبت به دیگر کمیسیون‌ها برگزار می‌کرد.

در ماده ۷ اساسنامه سازمان پرورش افکار مصوب هیئت وزیران، در جهت تشکیل سازمان پرورش افکار و اجرای برنامه‌های آن نهاد در مدارس و پرورش دبیران و آموزگاران چنین آمده است: «وزارت فرهنگ در مرکز و شهرستان‌ها، آموزشگاهی فوراً تأسیس می‌کنند که کلیه آموزگاران و دبیران در آن شرکت کرده، ترتیب و اسلوب پرورش افکار دانش‌آموزان و سالمندان را فرا خواهند گرفت» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱). در ماده ۲ اساسنامه مصوب هیئت مرکزی آموزشگاه پرورش افکار بر حضور کلیه دبیران و آموزگاران تأکید شده است: «کلیه دبیرانی که کمتر از ۵۰ و آموزگارانی کمتر از ۴۰ سال دارند، باید در آموزشگاه حاضر شوند» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۳). در ماده ۴ اساسنامه مصوب هیئت مرکزی آموزشگاه پرورش افکار، حضور دبیران و آموزگاران الزامی و شرط ارتقاء آنها چنین بیان شده است: «در پایان دوره آموزشگاه از آموزگاران و دبیران امتحان گرفته می‌شود) و به کسانی که پذیرفته شوند، گواهینامه مخصوص داده خواهد شد و برای پرورش افکار [دانش‌آموزان] و سالمندان، عده لازم از میان آنان انتخاب شده و به تناسب کار به آنها دستمزد داده می‌شود. داشتن گواهینامه این آموزشگاه در ترفیع و اخذ اضافه حقوق دبیران و آموزگاران مؤثر خواهد بود» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۵).

در ماده ۳ اساسنامه آموزشگاه پرورش افکار، فهرست جلسات سخنرانی برای دبیران و آموزگاران تهیه شده بود که از ۸۷ جلسه برنامه‌ریزی شده برای دبیران، ۶۵ جلسه و از ۹۷ جلسه برنامه‌ریزی شده برای آموزگاران، ۶۱ جلسه موضوعاتشان مرتبط با تاریخ بود (دلفانی، ۱۳۷۵: ۵). طبق گزارش‌ها در سال ۱۳۱۸، تعداد ۸۱۶۰۵۴ نفر در ۴۹۱۶ جلسه سخنرانی شرکت کرده بودند (دلفانی، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹). در اردیبهشت ۱۳۱۹ تعداد شنوندگان، ۱۴۱۹۵۵ نفر (دلفانی، ۱۳۷۵: ۳۱) و در فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۰ تعداد آنان، ۳۹۱۴۰۰ نفر بود (دلفانی، ۱۳۷۵: ۳۴). طبق گزارش‌های رسمی در این سخنرانی‌ها تعداد زیادی دبیر و آموزگار شرکت می‌کردند<sup>۱</sup> که اجباری بودن حضور آنان و امکان غیر واقعی بودن آمار را باید در نظر داشت. طبق بررسی‌های انجام شده، سیاست‌های

۱. برای مطالعه بیشتر گزارش‌ها نک: دلفانی، ۱۳۷۵: ۲۷-۴۴ و نیز ستاری، ۱۳۹۵: ۶.

فرهنگی دوره رضاشاه چندان با موفقیت همراه نبود (قاسمی، ۱۴۰۰: ۲۷۱-۲۷۳)، اما سازمان پرورش افکار در تغییر فرهنگ عمومی مردم نسبت به روش‌های پیشین که بیشتر آمرانه بود، تأثیرگذارتر بود (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۸: ۶۹). لازم به ذکر است که سازمان فعالیت خود را در آستانه جنگ جهانی دوم شروع کرده بود و بیشتر سخنرانی‌ها در وضعیتی ایراد شد که جهان درگیر جنگ بود و کشورهای محور در جبهه‌های مختلف در حال پیشروی و پیروزی بودند؛ همچنین فضای عمومی جامعه ایران در وضعیت سنگین امنیتی و پلیسی قرار داشت و فعالیت گفتمان‌های غیر در رقابت با گفتمان حاکم عواقبی در برداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۴۲-۱۴۸).

### ۳. مفصل‌بندی مفاهیم «گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا»

در دوره رضاشاه، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا برای توضیح مشکلات و ارائه راه‌حل برای آنها مفصل‌بندی شد. قدرت حاکم برای تثبیت و تبیین پایه‌های قدرت پهلوی، در تمام عرصه‌ها از این گفتمان استفاده کرد. یکی از این عرصه‌ها سازمان پرورش افکار بود که تلاش می‌کرد با فعالیت‌های فرهنگی این گفتمان را تقویت کند.

#### ۳.۱. دال مرکزی (شاه)

در بند ۱۲ اساسنامه سازمان پرورش افکار درباره شرح وظایف کمیسیون کتاب‌های درسی، تقویت شاه‌پرستی یکی از اهداف بیان شده است (دلفانی، ۱۳۷۵: ۲). اسماعیل مرآت کفیل وزارت فرهنگ، یکی از اهداف سازمان را تقویت علاقه و ایمان به شاه بیان کرد (دریگی، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۱۴۷). یکی از سخنرانان به نام صحیحی، درباره اهداف سازمان گفت: «اقداماتی که اخیراً برای پرورش افکار شده و می‌شود، تصور می‌کنم مقصود و منظور عالی آن، ایجاد تحکیم اساس ملیت ایرانی و پرورش و تلطیف احساسات شاه دوستی و میهن‌خواهی و تهیه افراد لایق کاری و به طور خلاصه تولید وحدت افکار و عواطف در کلیه ایرانی‌ها بوده و هست...آموزش و پرورش... لازم است افکار مربوط به ایران و ایرانیت و خداپرستی و شاه‌دوستی و میهن‌خواهی را از همان کوچکی در نهاد آنها جایگزین کند» (صحیحی، ۱۳۱۸: ۲). همچنین حسین معتمدی در سخنرانی در اصفهان می‌گوید: «شاه‌پرستی بالاترین و مقدس‌ترین حسی است که عظمت و استقلال هر کشور متکی بدوست. شاه‌پرستی به منزله بزرگترین پایه‌ای است که

عظمت کشور بر آن قرار گرفته است. نیاکان ما بزرگترین فریضه را که برای خود می دانستند، خداپرستی، شاه دوستی و میهن پروری بوده است» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۵۶). تحقیقات مختلف انجام شده نشان می دهد که ایجاد و تقویت روحیه شاه پرستی یکی از اهداف مهم این نهاد بوده است (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۳۲۶؛ ستاری، ۱۳۹۵: ۱۴).

در سخنرانی های تاریخی سازمان پرورش افکار، جایگاه شاه به عنوان دال مرکزی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، در تاریخ ایران بسیار مستحکم بود و به دیگر نشانه ها به عنوان دال های وقته ای (دال موقت) معنی می داد. این موضوع در سخنرانی های تاریخی سازمان نمود زیادی داشت. فلسفی در یکی از سخنرانی ها چنین می گوید: «بطوری که از تاریخ پرافتخار این کشور برمی آید استقلال ایران همیشه بر پایه سلطنت استوار بوده و همیشه پادشاهان نماینده استقلال کشور بوده اند. ایرانیان قدیم معتقد بودند که پادشاهی یک امر آسمانی است و این مقام از طرف خداوند به خاندان مخصوصی عطا شده و باید همیشه در آن خاندان باقی بماند» (۱۳۱۸ الف: ۳۴). او ادامه می دهد: «بنا بر همین عقیده، ایرانیان در راه شاهنشاه از جان میکوشیدند و فکر مخالفت با مقام شاهی در خاطر هیچیک از ایشان راه نداشت... همین عقیده و نظر ستایش و احترامی که ایرانیان بشاهنشاهان خود داشتند تا ظهور اسلام مایه دوام سلسله پادشاهان ایرانی بود» (فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۳۴). فلسفی در جای دیگر می گوید: «ایرانیان شاه را نگاهبان استقلال و بزرگی و سرفرازی ایران میدانستند. شاه پرستی و میهن دوستی یک مفهوم بیشتر نداشت. عقیده بحفظ سلطنت و خاندان سلطنتی بحدی در ایران قوت داشت که ایرانیان هر وقت بر یکی از کشورهای بیگانه هم غلبه میکردند، باز حکومت آنجا را بشاهزادگان آن کشور میسپردند و خاندان شاهان را محترم میداشتند» (۱۳۱۸ الف: ۳۵). باز او می گوید: «ایرانیان بشاه دوستی و میهن پرستی در دنیای قدیم معروف بوده اند. هرودت میگوید یکنفر ایرانی هرگز تنها برای سعادت خود دعا نمیکند. بلکه همیشه برای بهبودی و ترقی ایران دست بدعا برمی دارد و سعادت و خوشبختی را از اهورامزدا برای شاه و ملت و میهن خود میخواهد» (فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۴۱). سعید نفیسی درباره وظیفه دبیران می گوید: «افراد این ملت از [ما] آقایان بیش از دیگران، انتظار آنرا دارند [که] مطالعه کنیم و بکارهای بزرگی که در مدت بسیار کمی شده است با کمال ایمان و عقیده پی بریم و فرزندان این آب و خاک را بدان متوجه سازیم و قدرشناسی و شاه

پرستی را که یکی از خصایص طبیعی و نژادی ملت ایرانست بدین وسیله آشکار سازیم و هر مجلس خود را بآرزوی بقای ذات همایون این شاهنشاه بزرگ به پایان رسانیم» (۱۳۱۸: ۱۶).

### ۳.۲. وقته‌ها (لحظه‌ها)

در سخنرانی‌های تاریخی سازمان پرورش افکار وقته‌هایی که اهمیت بیشتری داشتند عبارتند از: باستان‌گرایی، میهن‌پرستی، ستایش نژاد آریایی، مقام ایران و عنصر ایرانی در جهان که در اطراف دال مرکزی در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا مفصل‌بندی می‌شدند.

#### ۳.۲.۱. باستان‌گرایی

تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم ایران باستان در این گفتمان اهمیت ویژه‌ای داشت. این وقته با عنوان باستان‌گرایی مفصل‌بندی شد. در این سخنرانی‌ها به مواردی مانند دودمان هخامنشی، پادشاهان نام‌آور ایران باستان، جشن‌های باستانی و آموزه‌های زرتشت، عظمت حکومت هخامنشی و برخورد آنان با ملل مغلوب توجه می‌شد. رشید یاسمی به نقل از ارنست رنان بیان کرده که «حیات شرق در سایه شمشیر هخامنشی خیلی بشیرینی و ملایمت گذشت» (۱۳۱۸: ۴۵). او ادامه می‌دهد: «ملل آن زمان سپاه ایران را نجات‌دهنده خویش میشناخته‌اند و پیروزی آنان را آرزو می‌کرده‌اند. نمونه آن مندرجات الواح و کتیبه‌های بابلی است که حاکی از مسرت اهل بابل از ورود کوروش بزرگ است» (رشید یاسمی، ۱۳۱۸: ۴۹).<sup>۱</sup>

در این سخنرانی‌ها به پادشاهان مختلف ایران باستان پرداخته شده که در میان آنها کوروش جایگاه ویژه‌ای داشته است. فلسفی می‌گوید: «کوروش بزرگ که حقاً باید او را مانند نیاکان خود پدر ایران بخوانیم بر تمام متصرفات ماد دست یافت... پیش از کوروش هم دنیای قدیم پادشاهان کشورگشائی در مصر و کلد و آشور مانند رامسس دوم، آشوربانی‌پال و بخت‌النصر دیده بود، ولی بنیان پادشاهی ایشان بر استبداد مطلق و ستمکاری و خون‌ریزی و ایجاد رعب و بیم استوار بود» (فلسفی، ۱۳۱۸: ۴؛ اقبال، ۱۳۱۸: ۳۰-۳۱، ۳۷).<sup>۲</sup> در ادامه، فلسفی مضمون کتیبه‌ای را ذکر می‌کند که کاهنان و

۱. نیز ر.ک: مشکواتی، ۱۳۱۸: ۲-۱۰ و ۱۵-۳۰.

۲. نیز ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۸: ۵.

روحانیون بابل در هنگام ورود کوروش به آن شهر نوشته بودند: «کوروش در شهرهای مغلوب با مردم در نهایت مهربانی رفتار میکرد... یهود او را مسیح موعود و نجات‌دهنده خویش میدانستند. گزنفون مورخ و حکیم یونانی که زندگانی کوروش بزرگ را موضوع کتابی ساخته است می‌نویسد کوروش برآستی لایق ستایش است، او دل‌های ملل مختلف را چنان فریفته بود که همیشه میخواستند مطیع اراده و فرمان وی باشند» (۱۳۱۸ الف: ۱۸).<sup>۱</sup> شمیم در این باره گفته: «ملل خوشبخت و سعادت‌مندی که در امپراتوری داریوش بزرگ باچنان تعلیمات پسندیده‌ای پرورش می‌یافتند و شاهنشاه را از دل و جان پرستش می‌کردند در راستی و راستگویی و شجاعت و شهامت اخلاقی ضرب‌المثل دنیای قدیم بودند و همیشه موقعیت‌های درخشان خود را مرهون تعلیمات عالی‌ه شاهنشاه و اراده و عزم استوار وی می‌دانستند و برای هماهنگی با نیات و مقاصد شاهنشاه و پیروی از گفتار و کردار وی، آماده و مهیا بودند» (۱۳۱۸: ۱۹).

رشید یاسمی در یکی از سخنرانی‌ها درباره جشن سده می‌گوید: «از حسن اتفاق امروز که این عرایض را بسمع آقایان میرسانم، همان آبان روز از ماه بهمن یعنی مصادف با جشن سده است. امیدوارم خداوند ذره‌ای از فره و تأیید خویش را بر این جمع نثار کند» (۱۳۱۸: ۱۰-۱۱). رشید یاسمی درباره دین زرتشت می‌گوید: «ایرانیان بنای سیاست و کوشش زندگانی خود را بر اموری نهادند که مطلوب فره بود و شریعتی هم که بزرگترین دانای ایران باستان یعنی زرتشت آورد مبتنی بر این اصل بود. زرتشت این تجربه نژاد ایرانی را که در هر قدم دلایل صدق آن آشکار بود بصورت تشریحی درآورد و آنرا قانون‌بندی کرد و بقوت فکر روشن خود در توضیح آن کوشید و آن مجمل را مفصل گردانید. از کلام زرتشت و از آثار قدیم ایران پیداست که فره یکتوه معنوی شریفی بوده که در میان موجودات عالم بانسان فقط تعلق می‌گرفته و در میان انسان هم به بهترین نژاد یعنی نژاد آریائی و از میان نژاد آریائی هم به پادشاه ایران که فرد اکمل آن نژاد بحساب می‌آمده است» (۱۳۱۸: ۱۶).<sup>۲</sup>

رضازاده شفق درباره تصور نادرست غربی‌ها درباره دین زرتشت می‌گوید: «هنوز هم

۱. نیز ر.ک: رشیدیاسمی، ۱۳۱۸: ۳۶-۳۹؛ مشکواتی، ۱۳۱۸: ۱۱-۱۴.

۲. نیز ر.ک: رشیدیاسمی، ۱۳۱۸: ۷، ۸، ۹، ۲۶، ۳۲.

کتابهای تاریخی کهنه در اروپا موجود است که زرتشت را مرد مجوسی و دین او را دین ثنوی (یزدان و اهریمن) و آئین او را آتش پرستی معرفی کرده یکی از بزرگترین ادیان فلسفی و اخلاقی عالم تمدن قدیم را با این چند جمله ناقص معرفی کرده‌اند» (۱۳۱۸: ۳۹). او درباره زرتشت می‌گوید: «چنان‌که در سابق هم اشارات رفت، زرتشت مردی بود بزرگ و دین او بر ضد خرافات بود و ایرانیان را بفکر عالی دینی و روحانیت و سعی و عمل دعوت کرد» (رضازاده شفق، ۱۳۱۸: ۶۵-۶۶).<sup>۱</sup> او باور دارد که احکام اصلی این دین یعنی، پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌تواند سرمشتق جهانیان قرار گیرد.

#### ۳.۲.۲. میهن پرستی

میهن پرستی یکی از وقته‌هایی بود که در این گفتمان پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شد. در بندهای مختلف اساسنامه سازمان پرورش افکار، یکی از اهداف سازمان تقویت علاقه به میهن بود (مجموعه آئین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و مجموعه نخستین رشته سخنرانی‌های پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۲-۳). عیسی صدیق درباره هدف سازمان می‌گوید: «سازمان پرورش افکار... از راه سخنرانی، نشریه، موسیقی، رادیو و نمایش، حس غرور ملی و میهن پرستی را تقویت کند» (دریگی، ۱۳۸۲: ۱۴۸). میهن پرستی در این زمان بیشتر در وفاداری به مقام و جایگاه شاه معنی می‌شد تا علاقه به میهن که به نحو بارزی در شعار «خدا، شاه، میهن» نمود می‌یافت (شیرازی، ۱۳۹۶: ۶۹۴؛ اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۶۴؛ صدرایی و صادقی، ۱۳۹۷: ۱۸۶؛ Ansari, 2003: p.33).

رشیدیاسمی به مقدس بودن میهن پرستی اشاره کرده: «امیدوارم خداوند ذره‌ای از فره و تأیید خویش را بر این جمع نثار کند. تا در قلوب حاضران و غایبان آتش مقدس میهن پرستی و دلاوری ایران قدیم افروخته‌تر گردد» (۱۳۱۸: ۱۰-۱۱).

فلسفی در مورد فایده تاریخ در تقویت روحیه میهن پرستی می‌گوید: «راستی که تاریخ بهترین آموزگار زندگی است. زیرا مردم هر عصری نیکوترین سرمشکهای میهن پرستی و جوانمردی و فداکاری و مردانگی و وفا و دلیری را از تاریخ نیاکان

۱. نیز ر.ک: رضازاده شفق، ۱۳۱۸: ۱۰۰-۱۰۱؛ فلسفی، ۱۳۱۸: الف: ۴۴.

خودیش می‌آموزند» (۱۳۱۸ الف: ۲-۳).<sup>۱</sup> او دربارهٔ ارتباط پادشاه و میهن می‌گوید: «اساساً شاهنشاهان ایران خود بهترین نمونهٔ میهن‌پرستی بوده‌اند و اعتقاد داشته‌اند باینکه باید عمر خود را در خدمت بکشور خویش بسر برند» (فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۳۸).

سعید نفیسی به اقدام رضاشاه در رابطه با تشکیل ارتش ایران پرداخته و می‌گوید: «یکی از مزایائی که در ارتش ایران می‌بایست وارد شود و پیش از آن نظیر نداشت، ایجاد روح وطن‌پرستی و اتفاق و اتحاد کامل و قبول حس ملیت ایرانی در میان افراد بود» (۱۳۱۸: ۴۹). او ادامه می‌دهد: «لازم بود که روح میهن‌پرستی مطلق و کامل بی هیچ قید و شرطی در میان تمام افراد ارتش برقرار شود و همه بمنزله حلقه‌های یک زنجیر و اجزای یک کل باشند و هیچ روحی که از ملیت و میهن‌پرستی ایران خارج شد در میان آنان حکم نکند... در آبان ۱۳۰۵ خدمت نظام وظیفه در ایران برقرار شد و این نکته در تأسیس روح ملیت و میهن‌پرستی اهمیت خاصی دارد» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۵۰).

### ۳.۲.۳. ستایش نژاد آریایی

تأکید بر برتری نژاد آریایی بر دیگر نژادها و ستایش آن، یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا بود که در این سخنرانی‌ها در اطراف دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شد.

قاسم‌زاده در باب اهمیت نژاد می‌گوید: «مهم‌ترین رکن ملیت نژاد می‌باشد مسئلهٔ نژاد یکی از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل علمی و سیاسی است» (۱۳۱۸: ۳۲). وی در ادامه تفکرات کنت دوگوبینو را دربارهٔ برتری نژادی آریایی بیان می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۱۸: ۳۳). رشید یاسمی دربارهٔ ویژگی نژاد آریایی می‌گوید: «باری چنان‌که گفتیم ایرانیان معتقد بودند که نژاد آریایی فره خاصی دارد... مظهر فره ایزدی در این عالم آتش بود» (۱۳۱۸: ۱۰).<sup>۲</sup> و آنان همین را علت بزرگی ایران بیان می‌کنند: «مردم باستان سر این بزرگی را در عنایت الهی دانسته و آن عنایت ازلی را بنام فره خوانده‌اند که بالهای سعادت بخش خود را بر نژاد آریائی عموماً و بر پادشاهان ایران خصوصاً گسترده است» (رشید یاسمی، ۱۳۱۸: ۱۲؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۶). عباس اقبال سلسلهٔ

۱. نیز ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۳-۴، ۶-۷، ۳۹، ۴۰.

۲. نیز ر.ک: رشید یاسمی، ۱۳۱۸: ۹-۱۰، ۱۳.

هخامنشیان را این‌گونه معرفی می‌کند: «دولت هخامنشی که اولین دولت معتبر ایرانی بلکه قدیم‌ترین دولت معظم آریائی دنیاست به دستگیری کوروش کبیر تشکیل شده» است. (۱۳۱۸: ۲۱) او بر نژاد آریایی آنان تأکید می‌کند. فلسفی از ایرانیان با عنوان نژاد پاک یاد می‌کند: «با تأسیس دولت اشکانی بار دیگر حکومت بدست نژاد پاک ایرانی افتاد و دست بیگانگان ازین کشور کوتاه شد.» (۱۳۱۸: ۲۲) همچنین می‌گوید: «نژاد پاک ایرانی از زمانی که وارد فلات ایران شد و وحشیان بومی این سرزمین را باطاعت درآورده بتمدن آشنا ساخت» (فلسفی، ۱۳۱۸: الف: ۹).<sup>۱</sup>

### ۳.۲.۴. مقام ایران و عنصر ایرانی در جهان

افتخار به جایگاه ایران و ایرانیان و تأثیرگذاری آنها در تاریخ جهان یکی از وقته‌های این گفتمان بود که در این سخنرانی‌ها مفصل‌بندی شد.

رشید یاسمی از ارنست رنان نقل می‌کند: «مقام ایران در عالم خیلی عظیم است، تمدن و فرهنگ یهود و نصاری عموماً مرهون حمایت ایرانیان است... یهود در زمان اقامت در بابل و در عهدی که مستقیماً در فلسطین رعیت ایران شناخته می‌شدند، اقتباس بسیاری از عقاید زردشتی کرده‌اند» (۱۳۱۸: ۳۹-۴۰).<sup>۲</sup> رشید یاسمی منشأ دانش فلسفه و صنایع یونان را ایران می‌داند: «از لحاظ تاریخی رأی محققان بر این است که مشرق مخصوصاً ایران معلم یونان بوده است در باب خوشه‌چینی فیثاغورث و افلاطون و ارسطو و سایر حکما از معارف قدیمه شرق سخنان بسیار رفته است» (۱۳۱۸: ۵۱).<sup>۳</sup>

عباس اقبال درباره جایگاه ایرانیان در تمدن اسلامی از ابن‌خلدون نقل می‌کند: «با وجود آنکه تشکیل‌دهندگان دولت اسلامی و صاحب شریعت اسلامی عرب بوده‌اند، بیشتر علما و ادبا و فضلالی اسلامی ایرانی‌اند و عرب در میان ایشان کم است و اگر هم عربی دیده شود یا اصلاً عجم بوده و یا در نزد ایشان تربیت یافته» (۱۳۱۸: ۵۰).

علی اصغر شمیم درباره بزرگان ایران می‌گوید: «ایرانیان بهتر از هر قومی با نیات عالیه بزرگان خود هماهنگ بوده‌اند و به واسطه این هماهنگی بیش از اکثر ملل جهان بکسب

۱. نیز ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۸: ۳.

۲. نیز ر.ک: رشیدیاسمی، ۱۳۱۸: ۶، ۴۰-۴۱، ۴۴.

۳. نیز ر.ک: رشیدیاسمی، ۱۳۱۸: ۵۲، ۵۴.

افتخارات بزرگ موفق گردیده‌اند... مورخین ایرانی با کمال تواضع و فروتنی بشرح اقدامات بزرگان این ملت پرداخته‌اند. دیگران از دوست و دشمن عظمت فکر و نبوغ ذاتی بزرگان ایران را بصورت‌های گوناگون وصف کرده‌اند» (۱۳۱۸: ۱۰).

فلسفی درباره بزرگی ایرانیان بیان می‌کند: «هیچ دولتی تا آن زمان [ماد] نتوانسته بود ملل متنوع و طوائف گوناگون را در تحت یک حکومت درآورد و همه آنها را نیز با کمال عدل و مروت در سایه یک قانون اداره کند. این مسئله خود بهترین دلیل برتری استعداد و تمدن و فرهنگ ایرانیان قدیم بر ملل همعصر ایشانست» (۱۳۱۸ الف: ۱۰).<sup>۱</sup> او ادامه می‌دهد: «پس از آنکه نژاد دلیر ایرانی دولت مستقل ایجاد کرد... اقوام و ملل مختلفی... چنان حکومت ایران را با میل و اشتیاق پذیرفتند که گفتی از دیرزمان در آرزوی آن بوده‌اند» (فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۱۴). او علت این پذیرش را این گونه ذکر می‌کند: «سبب دوام این قدرت و فرمانروائی، سیاست و ملک‌داری عاقلانه و دلبستگی عنصر ایرانی بدادگستری و حسن اداره کشور و توجه او به آبادانی و میهن‌پرستی و شاه دوستی ایرانیان و علاقه مردم این کشور برآستی و درستی و اخلاق پسندیده و تمدن و علم و معرفت بوده است» (فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۱۲-۱۳).<sup>۲</sup>

### ۳.۳. ضدیت و غیریت

غیرهای متعددی در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌شدند. هویت گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در سخنرانی‌های تاریخی سازمان پرورش اقلکار، در غیریت‌سازی یونانیان و غیریت‌سازی قاجاران شکل می‌گرفت.

#### ۳.۳.۱. غیریت‌سازی یونانیان

همان گونه که گفته شد باستان‌گرایی یکی از وقته‌های این گفتمان بود و سلسله هخامنشیان جایگاه ویژه‌ای یافت. به همین علت تلاش می‌شد که شکست آنها از یونانیان و اسکندر را کم اهمیت جلوه بدهد. در این سخنرانی‌ها بر غیریت‌سازی یونانیان تلاش شده تا برتری ایرانیان را بر یونانیان نشان دهند. رشید یاسمی درباره

۱. نیز ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۸ ب: ۳-۴؛ فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۵، ۱۱.

۲. نیز ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۸ الف: ۱۶-۱۷؛ فلسفی، ۱۳۱۸ ب: ۲۶.

تحلیل گفتمان سخنرانی‌های تاریخی در سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷-۱۳۲۰ش) | ۱۶۳

نتیجه لشکرکشی‌ها و جنگ‌های بین ایران و یونان بیان می‌کند: «افلاطون که اقوالش از اسناد معتبر است، گوید روی هم‌رفته جنگهای ایران و یونان چندان نتایج افتخارآمیزی برای یونان نداشت.» (۱۳۱۸: ۵۳)

فلسفی در این مورد می‌گوید: «یونانیان آسیای صغیر شورش کرده و با کمک مردم آتن شهر سارد را آتش زده بودند داریوش در صدد تنبیه ایشان درآمد و پس از آنکه یونانیان آسیا را مطیع کرد دو تن از سرداران خود را به تسخیر آتن فرستاد، این دو سردار بیونان تاختند و در دشت ماراتن با سپاهیان آتن جنگیدند ولی چون دشت مزبور را از جهات نظامی برای عملیات سواره نظام ایران مناسب ندیدند، بی‌آنکه تلفات زیادی داده باشند، بازگشتند. داریوش میخواست که خود بیونان رود و سه سال بکار گردآوردن سپاه و کشتی مشغول بود ولی ناگهان در مصر شورش برخواست و او را از انجام مقصود بازداشت و در همان حال نیز آن شاهنشاه بزرگ درگذشت» (۱۳۱۸ب: ۱۰). او درباره اسکندر ذکر می‌کند: «نوشته‌اند که اسکندر میخواست تمدن یونانی را در ایران جانشین تمدن ایرانی سازد ولی هنوز چندی در ایران نمانده بود که مفتون آداب و رسوم و اخلاق ایرانی گردید تا آنجا که لباس ملی خود را رها کرد و بلباس شاهنشاهان ایران درآمد و تاج کیانی بر سر نهاد و مراسم درباری و سلطنتی ایران را تقلید نمود» (فلسفی، ۱۳۱۸ب: ۲۱-۲۲). او ادامه می‌دهد: «دولت وسیع او از مقدونیه تا هندوستان که بدست اقبال و حوادث از ایران ربوده بود، مانند ظرف گرانبهایی که بدست کودکی نادان افتد، درهم شکست و چندین پاره شد... دولت سلوکی نیز در ایران دوام نکرد. پادشاهان این سلسله شهرهایی در کشورهای غربی ایران بنا کردند و جمعی از مردم یونان را بدانشهرها کوچانیدند و مایه رواج تمدن یونانی در صفحات غربی ایران شدند، ولی باز نتوانستند در اصول تمدن و آداب و رسوم ملی ایران نفوذ یابند و بیش از دو یا سه قرن نگذشت که بکلی قومیت خود را فراموش کردند و در تمدن ایران حل شدند» (فلسفی، ۱۳۱۸ب: ۲۲).

### ۳.۳.۲. غیریت‌سازی قاجاریان

سخنرانان در این سخنرانی‌ها، پادشاهان قاجار را عامل مهم عقب‌افتادگی ایران می‌دانستند که در برابر بیگانگان ضعیف بودند و نیروی نظامی قوی نداشتند، بدین‌گونه

آنها برای تقویت گفتمان حاکم بر غیریت‌سازی قاجاریان تأکید می‌کردند. سعید نفیسی دربارهٔ ضعف ایران در قرن نوزدهم می‌گوید: «در زمان صفویه یعنی تا دویست سال پیش ایران در تمدن جهان از هیچ کشوری عقب نبود و بلکه در ردیف متمدن‌ترین ملل بشمار میرفت. اگر بتاریخ تمدن جدید رجوع فرمایید معلوم خواهد شد که تمام این بساط عظیم و این دستگاه مهم تمدن جدید در این صد سال آخر یعنی در قرن نوزدهم میلادی فراهم شده‌است و این درست همان موقعی است که ایران در منتهای ضعف و پریشانی بود و نه تنها نتوانست در تکامل تمدن جدید شرکت کند بلکه از قافله تمدن یکسره عقب افتاد و وقتی بیدار شد و از خواب صد ساله برخاست که کار از کار گذشته بود» (۱۳۱۸: ۱۳). سعید نفیسی دربارهٔ ضعف ایران در دورهٔ قاجاریه بیان می‌کند: «مدت صد سال بود که دولت ایران یکی از ضعیف‌ترین دول جهان بود. در نقشه جغرافیا استقلال داشت و صورت ظاهر این بود که دولت مستقلی است و جزو مستعمرات نیست، ولی انصافاً اگر در عمق قضایا فروروییم، می‌بینیم که از بعضی مستعمرات هم حال آن زارتر بود... یک روزی در همین مملکت هر هیئت دولتی را که میخواستند تشکیل دهند می‌بایست پیش از وقت از بیگانگان اجازه بگیرند درین صورت فلان کنسول حق داشت حاکم فلان ناحیه را بپذیرد یا نپذیرد و حتی تاجرباشی آن کنسول هم می‌توانست اراده خود را بیان کند... ایران فقط از دو همسایه آن روز خود می‌توانست قرض کند. نمی‌توانند باور کنند جنسی که از شمال یا جنوب می‌آمد گمرکی که می‌پرداخت بمراتب کمتر از آن گمرکی بود که جنسی مملکت دوردستی می‌پرداخت. این جوانان امروز نمی‌توانند باور کنند که اگر پولی بایران قرض میدادند ایران نمی‌توانست آنرا بی‌اجازه آنها خرج کند» (۱۳۱۸: ۶-۷).<sup>۱</sup> او دربارهٔ نیروی نظامی آن دوره نقل می‌کند: «در ارتش ایران ایرانیان خود حق نداشته باشند از رتبه سرهنگی بالاتر روند... حتی اتفاق افتاد که دولت ایران خواست وزیرمختار خود را در یکی از پایتخت‌های اروپا است کند و از عهده برنیامد... حتی عده افراد ارتش ایرانرا معین کرده بودند و دولت ما حق نداشت بیش از آن عده مسلح کند» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۹).<sup>۲</sup> در ادامه

۱. نیز ر.ک: نفیسی، ۱۳۱۸: ۵-۱۳، ۳۱.

۲. نیز ر.ک: نفیسی، ۱۳۱۸: ۴۸.

می‌گوید: «روی هم‌رفته پیش از سوم اسفند ۱۲۹۹، استقلال ایران بسیار متزلزل و لرزان بود و همه کسانی که بکشور خود پای بست بودند بیاد دارند که در آن زمان همیشه از آینده مایوس بودند و حتی تصور نمی‌کردند که روزی ایران کاملاً مستقل باشد بهمین جهت یکی از نخستین کارهایی که شاهنشاه بزرگ ما کرد اعاده و تحکیم مبانی استقلال کشور بود و درین مدت از هیچ‌گونه اقدام برای رسیدن باین نتیجه مهم فروگذار نفرموده‌اند. اینکه می‌بینید امروز ایران کاملاً مستقل است و در سیاست جهانی وزنی دارد و بکلی دست بیگانگان از کلیات و جزئیات امور کشور ما کوتاه شده نمی‌دانید در نتیجه چه کوشش‌ها و مجاهدتها ای فراهم شده است. همین کشور مستقل آزاد امروز را در سی و یک سال پیش بدو منطقه نفوذ و یک منطقه بی‌طرف تقسیم کرده بودند» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۹).<sup>۱</sup>

#### ۳.۴. برجسته‌سازی تمرکز قدرت و معایب پراکندگی قدرت

در فضای گفتمانی این دوره، گفتمان ناسیونالیسم لیبرال با دال مرکزی ملت به دال‌های دیگر این گفتمان یعنی؛ استقلال، آزادی بیان، آزادی دینی و میهن‌دوستی معنی می‌داد و با گفتمان حاکم به رقابت می‌پرداخت. از آنجایی که قدرت در دست شخص رضاشاه متمرکز بود، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا درصدد برآمد که دال ملت و دال‌های مرتبط با گفتمان ناسیونالیسم لیبرال را به حاشیه براند و از این راه تمرکز قدرت را برجسته کند و مفهوم دموکراسی را از معنای سیاسی آن بزداید. در نتیجه، در سخنرانی‌های تاریخی سازمان پرورش افکار حین شرح روایت‌های تاریخی، محاسن تمرکز قدرت و زیان‌های نبود تمرکز قدرت را برجسته می‌کردند.

رشید یاسمی در این باره می‌گوید: «همچنین عهد پریکلس دوره آزادی افکار و شیوع حس میهن‌پرستی بود و فن خطابه است و سخن‌رانی‌های سیاسی باوج ترقی نایل آمد، زیرا که رژیم دموکراسی سابق یونان فریبنده و بی‌اساس بود و ظاهراً حکومت ملی بود ولی حقیقتاً ملت حکومت نمی‌کرد بلکه در دست چند تن بود که هر چه میخواستند بنام ملت می‌کردند» (۱۳۱۸: ۵۳).

فلسفی بیان می‌کند: «بزرگترین کاری که داریوش از لحاظ سیاسی کرد، برانداختن

۱. نیز ر.ک: نفیسی، ۱۳۱۸: ۴۰، ۴۸-۴۴.

ملوک الطوائف و ایجاد حکومت مرکزی بود. تا زمان او حکومت مرکزی در هیچیک از کشورهای گیتی وجود نداشت.... مردم یونان هم که اساساً دولت بزرگی نداشتند، و آنسرزمین میدان حکومت و سیاست اقوام و دسته‌های مختلف بود و هر شهری حکومتی مخصوص خویش داشت و اساساً عقاید مذهبی و اخلاقی و آداب مردم شهرهای مختلف یونان مانع آمیزش و یگانگی آن‌ها با یکدیگر بود. پس نخستین دولتی که در دنیا ملل متنوع را تحت لوای حکومت واحدی درآورد و مرکز کشور را بر سایر قسمتهای آن فرمانروا ساخت دولت هخامنشی بود» (۱۳۱۸ب: ۷). او ضعف دولت اشکانی را این گونه ذکر می‌کند: «با تأسیس دولت اشکانی... سازمان متین آن دولت گرچه در زمان ایشان بکلی ناچیز نشد متزلزل و نا استوار گردید، وحدت حکومت بملوک الطوائفی مبدل گشت و قسمت بزرگی از کشور پهناور ایران میان پادشاهان کوچکی که در ظاهر مطیع شاهنشاه اشکانی بودند تقسیم شد و بهمین سبب حکومت مرکزی قدرتی را که در دوره شاهان هخامنشی داشت از دست داد» (فلسفی، ۱۳۱۸ب: ۲۲). همچنین دربارهٔ اردشیر بابکان می‌گوید: «یکی از ایرانیان پاک‌نژاد پارسی که خود را از نسل شاهنشاهان هخامنشی می‌شمرد قد مردی علم کرد و در صدد برآمد که دولت نیاکان خود را تجدید کند... همیتقدر باید دانست که او پادشاهان جزو اشکانی را از میان برداشت و بجای ایشان حکامی که فرمانبردار حکومت مرکزی بودند گماشت و بدینطریق ملوک الطوائفی را برانداخت و ایجاد مرکزیت کرد» (فلسفی، ۱۳۱۸ب: ۲۳).

فلسفی دربارهٔ چگونگی انتخاب داریوش نقل می‌کند: «زمانی که داریوش و شش نفر همدستان او که گئومات غاصب را از میان برداشتند، برای تعیین طرز حکومت ایران مجلس مشاوره‌ای تشکیل دادند. در این مجلس هر کس عقیده خود را آشکار بیان کرد و حتی یکی از ایشان معتقد بحکومت عامه (دموکراسی) آزاد نظیر حکومت شهرهای یونانی بود، ولی داریوش این عقیده را نپسندید و اظهار کرد که از نظر وسعت کشور ایران و اختلاف ملل تابع آن حفظ حکومت مطلق و اداره ایران با اصول شاهنشاهی مناسب‌تر است» (۱۳۱۸الف: ۲۷).

### ۳.۵. اسطوره‌سازی رضاشاه<sup>۱</sup>

اوضاع نابسامان اواخر دوره قاجار با وقوع جنگ جهانی اول و حضور قدرت‌های بیگانه در ایران تشدید شد. برای حل این مشکلات، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در اطراف فضای آرمانی دوره رضاشاه مفصل‌بندی شد. در این سخنرانی‌ها، رضاشاه نجات‌دهنده ایران معرفی می‌شد که بیگانه را از کشور بیرون کرده، شورش‌های مختلف را فرو نشانده و اصلاحات و تحولات مناسبی را در ایران به انجام رسانده است.

رشید یاسمی درباره رضاشاه می‌گوید: «کشور ما محل نزول و هبوط فره‌ایزدی است. هر وقت که اختیار و جنبش و کار و کوشش رواج داشته است، فره باو نزدیک می‌شده است و هر وقت جبر و سکون و تنبلی و بی‌علاقگی در آن حکمفرمائی یافته، فره از او دور گشته است... خوشبختانه ما در عهدی واقع شده‌ایم که به همت خستگی‌ناپذیر شاهنشاه بزرگ فعال و صاحب اراده بی‌همال، بازار کوشش و اختیار رونق گرفته و درهای جبر و تنبلی و رکود بسته شده است و فره‌ایزدی بر کشور ما سایه افکنده است» (۱۳۱۸: ۱۱). او در انتهای سخنرانی‌اش نتیجه گرفته: «بحمدالله در برابر خود نمونه کاملی از تمام آن صفات ایرانی را داریم که در شخص شخیص شاهنشاه بزرگ ما اعلیحضرت پهلوی تجلی کرده است. فره‌ایزدی بر آن سر تاجدار سایه افکنده و در سایه او ایران بر صعوبت‌های طبیعی و مشکلات سیاسی چیره و فایق آمده است و در ظرف چند سال ملت ایران که دست توانای شاهنشاه او را براه قدیم هدایت کرده است. قدمهای حیرت‌بخشی برداشته و دلایل روشن از نیرومندی و چالاک‌ی و هنرنمایی خود نشان داده است و بار دیگر به ثبوت رسانده است که سرچشمه سعادت‌ها کوشش است و فره‌ایزدی با کسی همراه است که طالب اختیار و آزادی و غلبه بر موانع طبیعی است و با اهریمن سستی و دروغ و تنبلی در نبرد دائمی است» (رشید یاسمی، ۱۳۱۸: ۶۰).

علی‌اصغر شمیم دوره قبل از پهلوی را به شب تیره تشبیه می‌کند و همان سخنان را به این صورت تکرار می‌کند: «در یکی از روزهایی که ملت ایران شبهای تیره بختی را

---

۱. لازم به ذکر است که واژه اسطوره در اینجا به خاطر استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است.

به پایان رسانید و فروغ حیات بخش وجود مبارک شاهنشاه بزرگ ایران زندگی نوینی باین ملت بخشید. مدلول فرمایشات شاهنشاه بزرگ که وجود مبارکش مظهر کامل بزرگی روح و عظمت فکر و قدرت اراده و عزم و همت نژاد ایرانی است» (۱۳۱۸: ۶۵).

سعید نفیسی یکی از سخنرانی‌هایش را این طور آغاز می‌کند: «وظیفه بسیار بزرگی که ببنده محول شده است که ... از پیشرفت‌های ایران در عصر همایون اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی یعنی در این هفده سال سخنی برانم... بیشتر مغرور و سرفراز می‌شویم که ما در زمانی زندگی کرده‌ایم که تاریخ ایران چنین مرد بزرگی بخود دیده و چنین کارهای مهم را در پیرامون خود جا داده است» (۱۳۱۸: ۲-۳). او با اشاره به تاریخ صدساله‌اندوه‌بار گذشته ایران بیان می‌کند: «یکی از بزرگ‌ترین فرزندان بشر و یکی از پهلوانانی که گاه‌گاه در تاریخ ظهور میکنند و تا چند قرن نوع انسان را رهین منت خود نگاه میدارند در مدت هفده سال کشور سست زبون مقروض پریشان بی‌اراده و نومیدی را بصورت کشور مستقل آزاد امیدوار پر از نشاط و ایمانی تبدیل کرده است. آقایان دبیران تاریخ که اینجا تشریف دارند لابد الان در ذهنی خود کاوش می‌کنند ببینند در چند جا از تاریخ بشر، نظیر این دوره را سراغ دارند. آیا تصور می‌فرمایید که خیلی فراوان باشد؟... قهراً اشک حسرت در چشم ما حلقه می‌زند و خون در رگ ما بجوش می‌آید و سپس قهراً بخودی‌خود تنظیم و تکریم خاصی در قلب ما نسبت بشاهنشاه بزرگی که آن دوره سیه‌روزی و فلاکت ایران خارا خاتمه داده است، پدیدار میشود، مردان بزرگ در تاریخ بشر فراوانند... ولی در میان این مردان بزرگ کسانی که مؤسس تمدنی بوده باشند و ملیت قومی را تأسیس کرده باشند و اساسی گذاشته باشند که بعد از ایشان هم بمانند و بنام ایشان در تاریخ خوانده شود از عده معدود تجاوز نمی‌کند. شاهنشاه بزرگ ما یکی از کسانی است که تمدنی تشکیل داده و دوره‌ای در تاریخ ایران فراهم کرده است که همیشه بنام همایون ایشان خوانده خواهد شد... چنین کسی را تاریخ تنها پادشاه بزرگی نخواهد دانست بلکه در ردیف مصلحین جهان و در عداد مؤسسين تمدنهای فرزند آدمی بشمار خواهد آمد. آقایان میدانند که در تاریخ مردان

۱. نیز ر.ک: شمیم، ۱۳۱۸: ۳.

بزرگ هر یک در فن مخصوصی و در رشته معینی که ذوق و تخصص آنها بوده است، کار کرده‌اند و بندرت مردانی پیدا می‌شوند که طبیعت احاطه کامل در جمیع مظاهر تمدن بآنها داده شده باشد و در هر رشته کار مهمی کرده باشند و این‌همه تعظیم و تکریمی که نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه ایران داریم، برای آنست که هم خود را در یک رشته بخصوص به کار نبرده، بلکه در همه مظاهر تمدن آثار جاودان از خود گذاشته است و هیچ چیز از نظر دوربین مصلحت اندیشی ایشان مکتوم نمانده است» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۱۲-۱۵).<sup>۱</sup>

نفیسی کودتای سوم اسفند را به این صورت معرفی می‌کند: «سوم اسفند ۱۲۹۹ که اساس استقلال ایران در آن روز گذاشته شد، در تاریخ جدید ایران روز مهمی بشمار می‌رود و مقدمه دوره‌ای است که بکلی جریان تاریخ در آن تغییر کرده است. از روز اولی که اعلیحضرت شاهنشاه ما این دوره را افتتاح فرمودند، توجه خود را بشیید مبانی استقلال ایران معطوف فرمودند و درین راه کارهای مهمی کردند» (۱۳۱۸: ۱۶). او روایت تاریخی خود را این گونه ادامه می‌دهد: «نخستین قدمی که درین راه برداشتند این بود که عناصر بیگانه را از ارتش ایران اخراج کرده‌اند... و یک ارتش ملی ایرانی که فقط مرکب از عناصر ایرانی باشد تشکیل دادند و ... قسمت‌های مختلف را که بنام قزاق و ژاندارم و بریگاد مرکزی با هم روح یگانگی نداشتند، منحل کرده‌اند و همه را بیک صورت و بیک شکل درآورده و با روح متحد و نام واحد ارتش جدیدی تشکیل دادند» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۱۷). همچنین: «در مدت سه سال تمام ایران را دوباره فتح کردند و بدولت مرکزی ملحق کردند و در میان این اقدامات چنانکه بعد نیز عرض خواهم کرد، مخصوصاً وقایع خراسان و آذربایجان و خوزستان و گیلان و لرستان و فارس و کردستان و سرکوبی جنگلیان و سرکشان ماکو و ساوجبلاغ و بجنورد و قوچان و ایالات قشقایی و شاهسون و مریوان و اورامان و سنجایی و کلهر و ایالت خمسه و بنی طرف و بختیاری و دشتی و دشتستان و ممسنی و بلوچ و طوایف لرستان هر یک واقعه مهمی است که در تشیید استقلال ایران جای مخصوص دارد» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۱۸).

سعید نفیسی چگونگی برتخت نشستن رضاخان را این گونه به تصویر می‌کشد:

۱. نیز ر.ک: نفیسی، ۱۳۱۸: ۵

«قدم دیگری که در استحکام استقلال ایران برداشتند، لغو قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان بود... در همین مواقع ملت ایران کم‌کم منافع خود را تشخیص داده و پی بحقوق خود برده و از خواب صد ساله بیدار شده بود و این کارهای مهم را یک یک میدید و اثرات آنرا یک‌یک می‌سنجید و بدبختی‌های دیرین خود را پیش چشم می‌آورد و بهمین جهت در مهرماه ۱۳۰۴ در سرتاسر ایران جنب و خروشی بر پا شد و از گوشه و کنار همه طبقات کشور نفرت دیرین خود را نسبت بخاندان قاجار که در مدت صد سال نتوانسته بودند ایران را از حال سستی و زبونی نجات دهند، اظهار کردند و عاقبت در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی بخلع سلسله سابق رأی داد و مجلس مؤسسان برای تعیین مقدرات ایران تشکیل شد و در ۲۱ آذر ماه ملت ایران تاج و تخت سه هزارساله خود را بدست اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی سپرد و باین وسیله حق‌شناسی خود را از خدمات گذشته و اراده خود را از ادامه این دوره تاریخی نشان داد و پس از آن روز یکشنبه ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ شاهنشاه ایران تاج‌گذاری کردند و از آن روز ایران برای پیمودن دوره اصلاحات و ترقیات عظیمی که پس از آن فراهم شد، آماده گشت» (۱۳۱۸: ۱۹-۲۰). او در ادامه سخن خود به انعقاد قراردادهای مختلف با کشورهای خارجی، لغو قراردادهای استعماری و شرایط سیاسی و جایگاه بین‌المللی ایران می‌پردازد.<sup>۱</sup> او لزوم قدردانی از شاهنشاهی بزرگ را یادآوری می‌کند: «اعلیحضرت شاهنشاه بزرگ ایران در این مدت هفده سال یعنی در مدت بسیار قلیل از پیش برده‌اند نه تنها وضع ایران را تغییر داده بلکه عقیده دیگران را هم نسبت باین کشور تغییر داده است و قهراً عظمت و احترامی برای آن قائل شده‌اند. اینجاست که باید انصاف داد و باید تعقل و تفکر کرد که آیا این همان کشور ناتوان لرزنده است که هجده سال پیش در جزئی‌ترین کارهای آن مداخله میکردند... در خاتمه این جلسه هم بقا و کامرانی و توفیق این شهنشاه بزرگ را از خداوند بخواهیم و با همان ایمان و عقیده راسخ از خدمات بزرگی که بکشور ما کرده‌اند یاد کنیم و فرزندان ایران و نسل آینده کشور را باین نکته بسیار مهم توجه دهیم و آقایان دبیران هم در حد خود در دبیرستانها باین نکته اساسی که در رأس تعلیمات ملی ایران قرار میگیرد، تأکید کنند و کاملاً آنرا در

۱. نیز ر.ک: نفیسی، ۱۳۱۸: ۲۱-۲۳.

ذهن شاگردان خود مرکوز بسازند» (نفیسی، ۱۳۱۸: ۲۴).<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

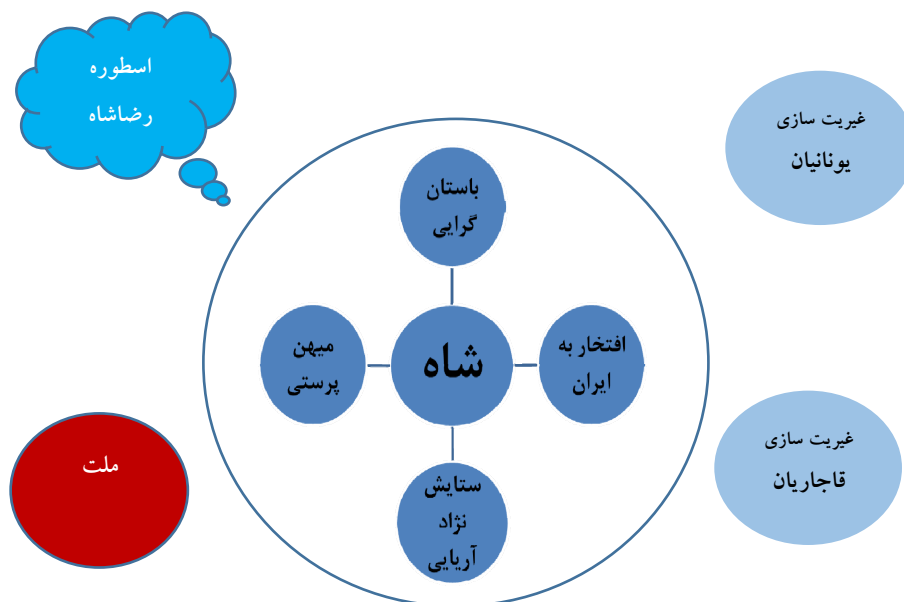
در دوره سلطنت رضاشاه، برای تغییر فرهنگ عمومی تلاش‌های مختلفی شد که از آن میان سیاست‌های آمرانه فرهنگی چندان با موفقیت همراه نبود، به همین علت دولت در سال ۱۳۱۷ برای پرورش و راهنمایی افکار عمومی از جمله آموزگاران و دبیران، سازمانی به نام «سازمان پرورش افکار» بنیان نهاد. یکی از کمیسیون‌های شش‌گانه این سازمان کمیسیون سخنرانی بود که در آن سخنرانی‌های متعددی با موضوعات متنوع برنامه‌ریزی می‌شد که یکی از این مجموعه سخنرانی‌ها، سخنرانی‌هایی با موضوعات مربوط به تاریخ ایران بود.

با تحلیل انجام شده بر این سخنرانی‌ها، مشخص شد که سخنرانان در این سازمان کوشیده‌اند تا ارتباط تنگاتنگ تاریخ ایران را با قدرت و مرتبت مقام شاه نشان دهند. در این سخنرانی‌ها، شاه دال مرکزی ناسیونالیسم اقتدارگرا را تشکیل می‌داد و نشانه‌های دیگری همچون باستان‌گرایی، میهن‌پرستی، ستایش نژاد آریایی، مقام ایران و عنصر ایرانی در جهان، دال‌های وقته‌ای بودند که هر یک در این گفتمان معنا می‌یافت.

در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، سخنرانی‌ها غیره‌ای متعددی بود که هر یک در شرایط گوناگون هویت‌های مختلفی را می‌آفریدند. در سخنرانی‌ها، غیریت‌سازی یونانیان و غیریت‌سازی قاجاریان، باعث انسجام در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا می‌شد. بنابراین این گفتمان در ضدیت با این غیرها هویت می‌یافت.

در دوران سلطنت رضا شاه، تمرکز قدرت در دست شاه بود و در سخنرانی‌های تاریخی سازمان پرورش افکار، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا به برجسته‌سازی محاسن قدرت مرکزی و معایب پراکندگی قدرت پرداخته و با ایجاد فضای آرمانی از نظام سلطنتی رضاشاه، از وی اسطوره‌ای آفریدند. حاکمیت از سازمان پرورش افکار برای تثبیت و تحکیم پایه‌های قدرت خود استفاده کرد و در سخنرانی‌های تاریخی آنجا، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا محور اصلی بود.

۱. نیز ر.ک: نفیسی، ۱۳۱۸: ۲۴-۲۵، ۳۴، ۴۲-۴۳.



نمودار ۱. نمودار مفصل بندی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در سخنرانی های تاریخی سازمان پرورش افکار

تحلیل گفتمان سخنرانی‌های تاریخی در سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷-۱۳۲۰ش) | ۱۷۳

جدول ۱. جدول سخنرانی‌های تاریخی چاپ شده سازمان پرورش افکار

| ردیف | عنوان سخنرانی                  | نام سخنران         | سال چاپ | وجه تشابه سخنرانی‌ها   | وجه تمایز سخنرانی‌ها                        |
|------|--------------------------------|--------------------|---------|--|---|
| ۱    | ترجمه حال بزرگان               | علی اصغر شمیم      | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان ویژگی‌های بزرگان با تأکید بر کوروش     |
| ۲    | پرورش افکار بوسیله کلیات تاریخ | غلامرضا رشید یاسمی | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان باورها و اعتقادات ایران باستان         |
| ۳    | پیشرفتهای ایران در عصر پهلوی   | سعید نفیسی         | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان اقدامات دوره رضاشاه در زمینه‌های مختلف |
| ۴    | شرح حال بزرگان                 | نصرالله فلسفی      | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان اقدامات داریوش و انوشیروان             |
| ۵    | تأثیر تاریخ در پرورش افکار     | نصرالله فلسفی      | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان ویژگی‌های حکومت و جامعه ایران باستان   |

| ردیف | عنوان سخنرانی                      | نام سخنران       | سال چاپ | وجه تشابه سخنرانی‌ها   | وجه تمایز سخنرانی‌ها   |
|------|------------------------------------|------------------|---------|--|--|
|      |                                    |                  |         | موضوعات تاریخی   |  |
| ۶    | مبارزه با خرافات                   | صادق رضازاده شفق | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان تعریف و پایه‌های خرافات در ایران و جهان غرب و راه‌های رهایی از آن |
| ۷    | خدمات ایرانیان به تمدن عالم        | عباس اقبال       | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان جنبه‌های مختلف خدمات ایران به تمدن جهان                           |
| ۸    | شرح بزرگترین آثار ملی (جنبه صنعتی) | مشکواتی          | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | معرفی آثار باستانی مهم ایران و کاوش‌های باستان‌شناسی در آنها           |
| ۹    | ملیت                               | قاسم زاده        | ۱۳۱۸    | تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا و موضوعات تاریخی | بیان ویژگی‌های مهم یک ملت مانند قلمرو، جمعیت، قدرت حاکمه، نژاد و ...   |

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴)، *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرف نظری، علی (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، سال ۹، شماره ۲۲، صص ۱۴۱-۱۷۲.
- اقبال، عباس (۱۳۱۸)، *سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار قسمت دبیران*، موضوع: خدمات ایرانیان بتمدن عالم، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- (۱۳۸۳)، *دایره‌المعارف ناسیونالیسم جلد ۱*، زیر نظر الکساندر ماتیل، ترجمه کامران فانی و محبوبه مهاجر، تهران: وزارت امور خارجه.
- دریگی، بابک (۱۳۸۲)، *سازمان پرورش افکار*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلغانی، محمود (۱۳۷۵)، *فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار ۱۳۱۷-۱۳۲۰ه‌ش)*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۸)، «پرورش افکار به وسیله کلیات تاریخ»، *سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار: قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۱۸)، «مبارزه با خرافات»، *سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار: قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- ستاری، جلال (۱۳۹۵)، *سازمان پرورش افکار و هنرستان هنرپیشگی (۱۳۱۷-۱۳۲۰)*، تهران: نشر مرکز.
- سلطانی، علی‌اصغر (زمستان ۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *مجله علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۲۸، صص ۱۵۳-۱۸۰.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشرنی.
- سلماسی‌زاده، محمد و دیگران (بهار ۱۳۹۸)، «وزارت تبلیغات آلمان و سازمان پرورش افکار»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۶، شماره ۵۶، صص ۵۹-۷۲.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۱۸)، «ترجمه حال بزرگان»، *سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار: قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۶)، *ایرانیت، ملیت، قومیت*، تهران: جهان کتاب.

- صحیحی (۱۳۱۸)، «آموزش و پرورش»، سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار؛ قسمت آموزگاران، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲ جلد، تهران: انتشارات کمال.
- صدرایی، رقیه و معصومه صادقی (بهار ۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۵، صص ۲۰۶-۱۷۵.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۸ الف)، «تأثیر تاریخ در پرورش افکار»، سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار؛ قسمت آموزگاران، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۸ ب)، «شرح حال بزرگان»، سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار؛ قسمت آموزگاران، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- قاسم‌زاده (۱۳۱۸)، «ملیت»، سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار؛ قسمت دبیران، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- قاسمی، بهزاد و مهدی فرجی (بهار ۱۴۰۰)، «تحلیل انتقادی سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول بر اساس نظریه پدیدارشناختی فرهنگ: نمونه پژوهشی سازمان پرورش افکار»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۲۷۶-۲۵۸.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کسرابی، محمد سالار و علی پوزش شیرازی (پاییز ۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی» فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، دوره ۳۹، صص ۳۳۹-۳۶۰.
- لالکائو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۳)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران: ثالث.
- مشکواتی (۱۳۱۸)، «شرح بزرگترین آثار ملی جنبه صنعتی»، سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار؛ قسمت دبیران، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۳)، نقد و بررسی ناسیونالیسم تجدیدخواه در عصر رضاشاه، ویراستار مصطفی فیض، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مقدمی، محمدتقی (بهار ۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲، سال ۲، صص ۱۲۴-۹۱.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین‌علی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.

| تحلیل گفتمان سخنرانی‌های تاریخی در سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷-۱۳۲۰ش) | ۱۷۷

نفیسی، سعید (۱۳۱۸)، «پیشرفت‌های ایران در عصر پهلوی»، سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار؛ قسمت آموزگاران، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.  
یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۳)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

منابع غیرفارسی و لاتین

Ansari, Ali M (2003), *Modern Iran since 1921, The Pahlavis and After*, Longman, London.

Heywood, Andrew (2017), *Political Ideologies*, Sixth Edition, Red Globe press, UK.

Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985), *Hegemony and Socialist Strategy (Towards a Radical Democratic Politics)*, Verso, New York.

**List of Sources with English Handwriting:**

- Abrahamian, Ervand (1379), *Iran between two revolutions*, translated by Kāzem Fīrōuzmand, Ḥassan Šams-āvarī, Moḥsen Modīr Šāneh-čī, 3rd edition, Tehran: Našr-e-Markaz.
- Āṣef, Moḥammad Ḥassan (1384), *Ideological Foundations of Government in the Pahlavi Era*, Tehran: Publications of the Center for Islamic Revolution Documents, first edition.
- Ašraf Nažarī, ‘Alī (1386), " Našywnālysm and Iranian identity : case study first Pahlavi era ", *Research Journal of Law and Politics*, Q9, Q22, Spring and Summer, pp.141-172.
- Cottam, Richard (2004), *Nationalism in Iran*, translated by Aḥmad Tedayyon, Tehran: Kavīr Publishing House, third edition.
- Darbeḡī, Bābak (2012), *Organization for the Development of Thoughts*, first edition, Tehran: Publications of the Center for Islamic Revolution Documents.
- Delfānī, Maḥmoūd (1375), *anti-culture during the period of Režā Šāh* (unpublished documents of the Organization of Cultivating Thoughts 1317-1320 AH), Tehran: National Records Organization of Iran.
- Falsafī, Našrollāh (1318), *Lectures of the School of Thought Education, Part of the Teachers*, Subject: Biography of the Elders, Tehran: Publications of the Secretariat of the Organization of Thought Education, 1318.
- Falsafī, Našrollāh (1998), *Lectures of the School of Cultivating Thoughts, Part of the Teachers*, Topic: The Impact of History on Cultivating Thoughts, Tehran: Publications of the Secretariat of Cultivating Thoughts Organization.
- Ġāsemī, Behzād and Mehdī Farajī (1400), " Analysis of Pahlavi I's cultural policies based on the phenomenological theory of culture: Sampling of Thought Development Organization ", *Political Sociology Research*, Q4, No.13, Spring, pp. 258-276.
- Ġāsem-zādeh (1318), *Lectures of the School of Education of Thoughts for Teachers*, Subject: Nationality, Tehran: Publications of the Secretariat of Organization of Education of Thoughts.
- Iqbāl, ‘Abbās (1318), *Lectures of the teachers' education school*, subject: Iranians' services to the civilization of the world, Tehran: Publications of the Secretariat of the Education Organization.
- Jorgensen, Marianne (2013), *Discourse analysis as theory and method*, translated by Hādī Jalīlī, Tehran: Ney Publishing, 4th edition.
- Kasrā’ī, Moḥammad Sālār and ‘Alī Pouzeš Šīrāzī (2008), "discourse theory of laclau and mouffe: elaborate and efficient tool in understanding the political phenomenons", *Politics Quarterly*, Faculty of Law and Political Sciences, Volume 3, Volume 39, Fall, pp. 339-360.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (2013), *Hegemony and socialist strategy towards a radical democratics politic*, translated by Moḥammad Reḡā’ī, Tehran: Third, second edition.
- Mac Donell, Diane (2008), *Theories of discourse: an introduction*, translated by Ḥosseīn ‘Alī Nowzarī, Tehran: Farhang-e Goftemān.
- Miškevātī (2018), *Lectures of the School of Education of Thoughts, Part of the Teachers*, Topic: Description of the Greatest National Works of the Industrial Aspect, Tehran: Publications of the Secretariat of the Organization of Thoughts of Education.
- Mo‘azzampūr, Esmā’īl (2013), *Criticism of Modernist Nationalism in Reza Shah's*

- Era, edited by Moṣṭafā Feż, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center, first edition.
- Moqadamī, Moḥammad Taqī (2018), "A Critique Of Ernesto Laclau's And Chantal Mouffe's Theory Of Discourse Analysis", marifat i farhangi and ejtemaii, Volume 2, Q2, Spring, pp. 124-91.
- Nafīsī, Sa'eed (2018), Lectures of the Education of Thoughts Education Section, Subject: Iran's Progress in the Pahlavi Era, Tehran: Publications of the Secretariat of the Education of Thoughts Organization.
- Rašīd Yāsemī, Ġolāmrezā (2018), Lectures of the School of Cultivation of Thoughts, Part of the Teachers, Topic: Cultivation of Thoughts through the Generalities of History, Tehran: Publications of the Secretariat of Cultivation of Thoughts Organization.
- Rezazadeh Shafaq, Sadegh (1318), Lectures of the School of Education of Thoughts, Subject: Combating Superstitions, Tehran: Publications of the Secretariat of Organization of Education of Thoughts.
- Šadrā'ī, Roqayeh and Ma'sūmeh Šādeqī (2017), " An Anslsysis On Nationalistic Speech In The Poems Of Ahmad Shamlu (Based On The Speech Analysis Theory Of A Laclau And Mouffe) ", literary text research (persian language and literature), p. 22, p. 75, Spring, pp. 175-206.
- Šadr-e Hašemī, Moḥammad (1363), History of Iranian Newspapers and Magazines, 2 vols., Tehran: Kamāl Publications.
- Šaḥīḥī (2018), Lectures of the Educator's Education Section, Subject: Education, Tehran: Publications of the Secretariat of the Education Organization.
- Salmāsī-zādeh, Moḥammad, etal(2018), "German Propaganda Ministry And Thought Development Organization", journal of iranian islamic period history, Q16, No. 56, Spring, pp. 59-72.
- Šamīm, 'Alī-Ašḡar (2018), Lectures of the Educators' Section of the Education School, subject: Translation of the Elders, Tehran: Publications of the Secretariat of the Education Organization.
- Sattārī, ĵalāl (2015), Organization of Cultivation of Thoughts and Academy of Performing Arts (2017-2017), Tehran: Markaz Publishing.
- Šīrāzī, Ašḡar (2016), Iranianness, nationality, ethnicity, Tehran: ĵahān Ketāb, second edition.
- Soltānī, 'Alī Ašḡar (1383), "Discourse Analysis as a Theory and Method," Journal of Political Science, Bagheral Uloom University, Vol. 28, Winter, pp. 153-180.
- Soltānī, 'Alī Ašḡar (2014), Power, Discourse and Language, Tehran: Našr-e Ney, 4th edition.
- The collection of bylaws of the Organization of Thought Cultivation and the first series of lectures of the Cultivation of Thoughts (1318), Publications of the Secretariat of the Cultivation of Thought Organization.
- The encyclopedia of nationalism (1383), under the supervision of Alexander Motyl, translated by Kāmṛān Fānī and Mahboobe Mohājer, Volume 1, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.